

## دکتر جان اسوالت، هوشع، جلسه ۱۳، هوشع ۱۴

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

با تشکر از انجمن فرانسیس آزبری (ویلمور، کنتاکی) (و دکتر اسوالت برای ارائه رایگان این ویدیوها به عموم و اعطای اجازه رونویسی آنها).

خب، امشب به پایان سفرمان رسیدیم. از تعدادی از شما که در هر جلسه اینجا بودید و از بقیه شما که در بیشتر جلسات حضور داشتید، سپاسگزاریم.

بنابراین، این برای من بسیار دلگرم کننده است. متشکرم. از بعضی جهات، فصل ۱۴ از فصل ۳ تقلید می کند این است که اسرائیل در بند بردگی است، و خدا نمی آید که مسخره کند، نه اینکه آسیبی برساند، نه اینکه به آنچه ممکن است برای این زن که زمانی زیبا بود اتفاق بیفتد بخندد، بلکه می آید تا او را دوباره بخرد.

و بنابراین، در آغاز آیه ۱:۱۴، اسرائیل را به سوی خداوند، خدای خود بازگردانید. در سراسر کتاب، ما این فراخوانها را برای بازگشت داشته ایم. ما همچنین تصاویر دیگری نیز داشته ایم.

اگر به فصل ۳ آیه ۵ نگاه کنیم، پس از آن، بنی اسرائیل بازخواهند گشت و خداوند، خدای خود و داوود پادشاه خود را خواهند طلبید. آنها در روزهای آخر با ترس و لرز به سوی خداوند و برکت او خواهند آمد. این آیه ۵:۳ است. سپس ۴:۵. اعمال آنها به آنها اجازه نمی دهد که به سوی خدای خود بازگردند.

و ما می خواهیم کمی در مورد آن صحبت کنیم. روح فحشا در قلب آنهاست. آنها خداوند را نمی شناسند.

این آیه از بسیاری جهات وحشتناک است. سپس فصل ۶، آیه ۱. بیایید، به سوی خداوند بازگردیم. او ما را تکه تکه کرده است، اما ما را شفا خواهد داد.

او ما را زخمی کرده است، اما زخمهای ما را خواهد بست. سپس فصل ۷ آیه ۱۰. تکبر اسرائیل علیه او شهادت می دهد، اما با وجود همه اینها، او به سوی خداوند، خدای خود، بازگشت نمی کند و او را نمی جوید.

و در نهایت، ۱۲:۶. شما باید به سوی خدای خود بازگردید، مراقب باشید و منتظر بمانید، و همیشه به خدای خود توکل کنید. باز هم، این یک آیه قدرتمند است. بنابراین، وقتی همه آن آیات را با هم بررسی می کنیم، چه چیزهایی توجه شما را جلب می کند؟ مشاهدات شما در مورد آن قسمت ها چیست؟ برگردید.

برگشتن. برگشتن. و همانطور که بارها و بارها شنیده اید، این کلمه عبری به سادگی به معنای برگشتن است.

خب، ما اینجا تعدادی فراخوان می بینیم، اینطور نیست؟ فراخوانهایی برای روی آوردن. دیگه چی می بینیم؟ باشه. وعده شفا و بهبودی.

دیگه چی؟ بله. بله. بنابراین، به نظر من، اون سه چیز توی اون ابیات تکراری برجسته هستن.

دعوت به انجام آن، وعده ای که اگر انجام دهند، شفا و بهبودی حاصل خواهد شد. و با این حال، در عین حال، چیزهایی وجود دارد که مانع آنها می شود. چه چیزی مانع آنها می شود؟ اعمالشان.

غرور. لازم نیست برگردم. باشه.

بله. بله. بله.

روح فحشا. چیزی در ما که پاکی را نمی‌خواهد، بلکه آلودگی را می‌خواهد. من گوشت خوب نمی‌خواهم

شما گوشتی می‌خواهید که فقط کمی بد باشد. این هم یکی دیگر از قوانین خویشاوندی. شر همیشه بهتر از آنچه هست به نظر می‌رسد.

و خوبی هیچ‌وقت به خوبی خودش به نظر نمی‌رسد. مخصوصاً در فیلم‌ها. بله.

بله. بله. بله.

بله. اگر اجازه بدهید بگویم، اینجاست که نوعی روحیه درستکاری را در کالوینیسیم می‌بینیم. آیا کسی به نقطه‌ای می‌رسد که خدا از ابراز علاقه به او دست نکشیده باشد، اما او دیگر نتواند صدای خدا را بشنود؟ فکر می‌کنم این چیزی است که در هر دو رساله اول یوحنا می‌خوانیم.

یه گناهی هست که منجر به مرگ میشه. من بهت نمیگم که برای اون دعا کنی. چقدر جالب

، و در عبرانیان. حال، اگر کسی به من بگوید، می‌ترسم که مرتکب گناه نابخشودنی شده باشم. می‌گویم، نه. شما مرتکب نشده‌اید چون نگران هستید.

این کسی است که نگران نیست، و ممکن است نگران باشد. و کتاب عبرانیان کاملاً صریح است. اگر شخصی واقعاً به طور کامل تغییر دین داده و یک زندگی مسیحی جدی را تجربه کرده باشد و سپس روی برگرداند و تحقیر را بر روی صلیب پایین بکشد، او می‌گوید هیچ فداکاری برای آن شخص باقی نمانده است.

، و دوباره می‌گویم، به این دلیل نیست که خدا دیگر آنها را دوست ندارد. او لعنت آنها را مقدر نکرده است اما آنها دیگر نمی‌توانند کلمات عشق را بشنوند. همین الان، در اطراف ما، اینجا در این اتاق، انواع صداها وجود دارد.

بعضی موسیقی‌های کلاسیک، بعضی موسیقی‌هایی که خیلی کلاسیک نیستند، اما ما نمی‌توانیم آنها را بشنویم چون گیرنده نداریم. در مورد این شخص هم همینطور است. آنها گیرنده خود را خراب کرده‌اند و دیگر نمی‌توانند پیام عشق خدا را بشنوند.

خب، سوال من و شما این است که آیا این به نوعی به من اشاره دارد؟ آیا من بدی را به خوبی ترجیح می‌دهم؟ من امروز چیزهای زیادی می‌بینم که به آنها «عصبانی» می‌گویند. و بیشترشان هم از حد گذشته‌اند اما خب، همینطور است.

میگه، گناهان شما باعث سقوط شما شدن. کسی ترجمه NIV. حالا، یه کلمه اینجا خودنمایی می‌کنه. دیگه‌ای داره؟ کسی نسخه استاندارد انگلیسی رو داره؟ باشه.

، کلمه‌ای که اینجا استفاده شده، قبلاً کمی در موردش صحبت کرده‌ایم. این کلمه، از زمان پادشاه جیمز دی به عنوان گناه ترجمه شده است. متأسفانه هیچ معادل انگلیسی مدرنی برای آن وجود ندارد، زیرا دومین کلمه‌ای است که در عهد عتیق از نظر فراوانی برای توصیف گناه استفاده می‌شود. کلمه‌ای که بیشتر استفاده است sin می‌شود، کلمه

و مورد بعدی که بیشتر ترجمه شده، تجاوز است. این یکی، دوباره، قبلاً در مورد آن صحبت کرده‌ایم. جالب اینجاست که هم در عبری و هم در یونانی معنای یکسانی دارد.

این ایده از دست دادن یک هدف است. بنابراین، از این نظر، می‌تواند هم غیرعمدی باشد، شما قصد داشتید به هدف بزنید، اما به آن نرسیدید، و هم عمدی. نه، من آن هدف را نمی‌خواستم.

می‌خواستم به چیز دیگری بزنم. این یکی کاملاً عمدی بودن را نشان می‌دهد. می‌دانم مانع کجاست و از آن عبور می‌کنم.

هیچ‌کس مرا در خانه حبس نمی‌کند. بعضی از شما اینجا ممکن است به اندازه کافی مسن باشید که آن آهنگ را از دهه ۱۹۴۰ به خاطر بیاورید، و فکر می‌کنم همینطور بود. مرا در خانه حبس نکنید.

من می‌دانم محدودیت‌ها کجا هستند و من در آنها نمی‌مانم. بنابراین، این یک کلمه بسیار کلی است که هرگونه انحراف از برنامه خدا برای زندگی ما را توصیف می‌کند. این یکی، بسیار خاص‌تر است.

بحث‌هایی در مورد معنای ضمنی آن وجود دارد، اما تقریباً مطمئناً، به واقعیت عینی اشاره دارد. بنابراین گاهی اوقات به عنوان گناه ترجمه می‌شود. یعنی می‌توانم بگویم، خب، فقط یک چیز کوچک بود، بیایید فراموشش کنیم.

و این کلمه می‌گوید، نه، تو نمی‌توانی. چیزی در ماهیت وجود تغییر کرده است. چیزی اکنون به وجود آمده است.

و همه ما که ازدواج کرده‌ایم این را درک می‌کنیم. چیزی بین ما وجود دارد و باید با آن کنار آمد. نمی‌شود فقط گفت، بیایید فراموشش کنیم.

باید به آن رسیدگی شود. بنابراین، او در اینجا می‌گوید، اسرائیل را به سوی خداوند، خدای خود، بازگردانید. گناه شما باعث سقوط شما شده است. واقعیت کاری که انجام داده‌اید، شما را به زمین زده است.

خب، قراره باهاش چیکار کنیم؟ آیه دوم چی میگه؟ بله. بله. به معنای واقعی کلمه، کلمات رو با خودتون ببرید.

آره. آره. آگه قراره برگردی، کلمه یونانی، غیر از توبه کردن، به معنی موافقت کردنه.

اگر قرار است برگردیم، باید به او بگویم، حق با تو بود و من اشتباه کردم. کلمات. خب، کلمات کافی نیستند، نه؟ در مورد آن چطور؟ کلمات چه کاری می‌توانند انجام دهند؟ ما با کلمات خود نجات پیدا می‌کنیم. و محکوم می‌شویم.

باشه. واقعاً توبه کردن و پشیمان بودن. باشه.

باشه. خیلی خب. اعتراف واقعی فروتنی می‌طلبه.

کلمات در من قلبی پاک می‌سازند. بله. نکته جالب این است که در زبان عبری، بیشتر شبیه گناه است.

کلمه، و از آنجایی که شما در یک شب سرد از خانه بیرون آمدید، باید یک کلمه عبری یاد بگیرید تا دوستان و همسایگان خود را با آن شگفت‌زده کنید. کلمه «دابر» است. این یک «ب» نرم بعد از یک مصوت است.

دَبَر . «به معنی کلمه است. همچنین به معنی چیز نیز می‌باشد»

و همچنین به معنای رویداد است. بار دیگر، وقتی کلمه‌ای را گفته‌اید، آن کلمه آنجاست. و می‌توانید بگویید. خوب، منظورم این نبود، اما آنجاست.

این تبدیل به یک چیز شده است. تبدیل به واقعیتی شده است که باید با آن کنار آمد. بنابراین، به همین ترتیب، این کلمات چیستند؟ ما می‌گوییم، خوب، چوب و سنگ ممکن است استخوان‌هایم را بشکنند، اما کلمات هرگز نمی‌توانند به من آسیبی برسانند.

فکر می‌کنم برعکس. چوب و سنگ ممکنه استخوانمو بشکنه، اما کلمات واقعاً می‌تونن بهم آسیب بزنن. نمی‌تونی صداشونو نشنوی.

یا آنها را انکار کنید. بله. بنابراین، به معنای واقعی کلمه، بله، چگونه با واقعیت گناه برخورد کنیم؟ ما با کلمات با آن برخورد می‌کنیم.

حرف‌های واقعی. نه حرف‌های بی‌ارزش، بلکه یک اعتراف صادقانه. من اشتباه کردم.

من کاری رو کردم که نباید انجام می‌دادم. و متاسفم. خیلی سخته.

این سخت است. اما هوش به معنای واقعی کلمه به ما می‌گوید که اگر قرار است فاحشه بازگردانده شود، باید با آن روح درون او مقابله شود. و کلمات می‌توانند این واقعیت را بیان کنند یا نکنند.

بنابراین، من این دو آیه را از نظر مفاهیم نهفته در ذات زبان عبری بسیار جالب می‌دانم. پس، با خود کلمات را بردارید و به سوی خداوند بازگردید. و با این کلمات چه باید بگوییم؟ ببخشید.

اینجا هم دوباره اشتباه کردم. به بخشش نیاز دارم. و کلمه بعدی چیست؟ در فیض الهی پذیرفته شو.

من لایق این نیستم که مرا بپذیری. من لایق این نیستم که مرا برگردانی. اما لطفاً به عنوان نشانه‌ای از لطف، مرا بپذیر.

و من فکر می‌کنم به همین دلیل است که آنها به زبان یونانی معانی ضمنی بخشش را توضیح می‌دهند. یعنی بدی‌های مرا نپذیر. بگذار بروند.

از شرش خلاص شو. ببرش دور. باشه.

ما را با لطف و کرم بپذیر. حال به این مورد بعدی نگاه کن که می‌توانیم ثمره لب‌هایمان را تقدیم کنیم.

علاوه بر این، در جای دیگری از عهد عتیق به ما گفته شده است که ثمره لب‌های ما قربانی است. و ممکن است منظور ما از اینجا این باشد که در واقع دو احتمال وجود دارد. یکی اینکه ما در مورد نذرهای صحبت می‌کنیم.

بگذار حالا عهد و پیمان‌هایم را تجدید کنم. عهد و پیمان‌های عروسی از سال‌ها پیش. بگذار ثمره‌ی لب‌هایم را به تو بدهم.

احتمال دیگر این است که، و این در امثال آمده است، که می‌گوید انسان از میوه لب‌هایش زنده می‌ماند ایده این است که آنچه شما گفته‌اید، صادقانه گفته‌اید، خالصانه گفته‌اید، نتایج خوبی در زندگی شما به بار می‌آورد. بنابراین این یک احتمال دیگر در اینجا است.

اگر مرا ببخشی، اگر مرا با لطف و مهربانی بپذیری، آنگاه از ثمرات زندگی‌ام برای برکت دادن به تو استفاده خواهم کرد. پس این هم احتمال دیگر است. من تمایل دارم کمی بیشتر به سمت نذرهای گرایش داشته باشم، اما... بله، بله.

قربانی‌های ستایش. بله، بله. نکته جالب این است که هیچ‌کدام از اینها آن چیزی نیست که در عبری گفته شده است.

متن عبری می‌گوید، ما گوه‌های لب‌هایمان را خواهیم داد. اگر نسخه‌ای از کینگ جیمز داشته باشید، آن را آنجا خواهید دید. جی؟ و همانطور که قبلاً با شما صحبت کردم، به هر دلیلی، عبری هوشع نسبت به عبری اکثر کتاب‌های دیگر کمتر قابل اعتماد است.

im به معنای گاو نر و par است و آن به معنای گاو نر است parim کلمه‌ای که در زبان عبری وجود دارد. اما peri به معنای fruit به معنای جمع است. اما.

دارد. این یکی ندارد. و M در یک متن بی‌صدا، آنها یکسان به نظر می‌رسند، با این تفاوت که آن یکی حرف جالب اینجاست که ترجمه سپتواجینت آن را «میوه لب‌ها» ترجمه می‌کند.

به همین دلیل است که اکثر ترجمه‌های مدرن به این شکل هستند: فقط یک اشتباه رخ داده است. به یاد داشته باشید، حروف صدادار حدود پانصد یا ششصد سال پس از مسیح اضافه شدند. بنابراین، هر دوی اینها به این شکل به نظر می‌رسیدند.

تنها تفاوت بین آنها این بود که M. خب، این یک انتقاد کوچک از متن برای شماست. خب، ما قرار است میوه لب‌هایمان را به شما بدهیم. قرار نیست در بیت سوم با دهانمان چه کار کنیم؟ ما بت‌ها را بالا نمی‌بریم، اما قبل از آن چیزی هست.

ما از آشور نخواهیم خواست که ما را نجات دهد. ما از هیچ قدرت قدرتمندی نخواهیم خواست که ما را نجات دهد. حال دوباره به یاد داشته باشید، این درست در پایان پادشاهی اسرائیل است.

آنها با آشور معامله کردند، سپس آن را زیر پا گذاشتند و سعی کردند با مصر معامله کنند، و اکنون دوباره سعی می‌کنند با آشور معامله کنند. و آشور دیگر بسش است، و آنها آنها را خواهند گرفت. بنابراین، ما توبه خواهیم کرد، اعتراف خواهیم کرد، و نتیجه آن چه خواهد بود؟ اعتماد.

اعتماد. ما نه به آشور، بلکه به تو اعتماد خواهیم کرد. ما نه به ساخته‌ی دست خود، بلکه به تو اعتماد خواهیم کرد.

و اینجا دوباره، فکر می‌کنم اینجاست که این موضوع برای ما امروز بسیار مهم است. نه، من هیچ بتی ندارم. من بت نمی‌سازم.

من حتی به خدایان دیگر یا حتی به خدا هم اعتقاد ندارم. به چه چیزی اعتماد دارم؟ من به کارهای دست خودم اعتماد دارم. آن حساب بانکی چیست؟ این کارهای دست خودم است.

آن خانه بزرگ چیست؟ این نتیجه کار من است. بنابراین، آن توصیف از بت‌ها بسیار قابل توجه است. من به آنچه انجام داده‌ام اعتماد دارم.

من به کاری که انجام داده‌ام اعتماد دارم. حالا، دوباره، خدا نمی‌گوید، باشه، فقط دست روی دست بگذار و بگذار من آن را روی تو بگذارم. نه.

اما تفاوت بسیار بزرگی بین این دو جمله وجود دارد: «من به تو اعتماد دارم که از طریق دستان من آنچه را که می‌خواهی در زندگی من به انجام برسانی، به انجام برسانی.» بنابراین، با این شروع می‌شود که تمرکز من بر اعتماد کجاست. آیا به خدا است یا به خودم؟ اما حالا، به قسمت آخر آیه ۳ نگاه کنید. ما نوعی نزدیکی غیرمعمول به آیه ۲ داشتیم و متوجه شدیم که این نزدیکی سببی است. آشور نمی‌تواند ما را نجات دهد.

ما به خدایان خود نمی‌گوییم چون در تو، یتیمان شفقت می‌یابند. بنابراین، علت این است که در تو، یتیمان شفقت می‌یابند، و نتیجه این است که ما دیگر به آشور و ساخته‌های دست خود اعتماد نخواهیم کرد. این چطور کار می‌کند؟ خب، آنها یتیمان نبودند، نظر شما این است؟ بسیار خوب، در نتیجه گناهشان، یتیمان بودند.

باشه، باشه. آره، چون در تو، یتیمان دلسوزی پیدا می‌کنند. من به آشور اعتماد نخواهم کرد، و به کارهای دست خودم هم اعتماد نخواهم کرد. فکر می‌کنم چیزی که اینجا داریم، بیانی از شخصیت خداست.

تو چه نوع خدایی هستی؟ تو فوق‌العاده بخشنده هستی. تو فوق‌العاده دلسوز هستی. تو طرفدار مطرودان هستی.

خدای من، فکر می‌کنم شاید بتوانم به چنین خدایی اعتماد کنم. آشوری‌ها به یتیمان اهمیت نمی‌دهند، و بت‌های من به یتیمان اهمیت نمی‌دهند، اما شما اهمیت می‌دهید. شما اهمیت می‌دهید، و حالا به این فکر کنید: محبوبان خاص خدا چه کسانی هستند؟ بیوه‌ها، یتیمان و مهاجران.

وجه اشتراک همه آنها چیست؟ همه آنها اهل کمک مالی نیستند. وای، وای، وای، وای. ما مفت‌خورها را در جامعه خود راه نمی‌دهیم.

ما برای تولیدکنندگان ارزش قائلیم. ما برای مشارکت‌کنندگان ارزش قائلیم. خداوند برای انسان‌ها به خاطر مشارکت یا تولیدشان ارزش قائل نیست.

خدا برای انسان‌ها ارزش قائل است، چون آنها برای خدا ارزش قائلند. بله، بله. او پدر یتیمان و شوهر بیوه‌زنان است.

به همین دلیل است که خدا می‌گوید، وقتی با این نوع افراد بدرفتاری می‌کنید، نام مرا بی‌حرمت می‌کنید. نام مرا به لجن می‌کشید. طوری وانمود می‌کنید که انگار من یکی از خدایانی هستم که برای افراد زیبا و ثروتمند ارزش قائل است.

من هر روز صبح از اینکه یک مسیحی هستم بسیار خوشحالم، و به آینه نگاه می‌کنم و به یاد می‌آورم که خدا آدم‌های زشت را دوست دارد. می‌دانید، فکر می‌کنم شگفت‌انگیز است که شما از کلمه مطرود به جای فقط بی‌پدر استفاده کردید، زیرا این شامل تمام کودکانی می‌شود که از فاحشه‌هایی متولد می‌شوند که هیچ ایده‌ای ندارند پدرشان کیست. بله، بله.

کاملاً، کاملاً، کاملاً. و البته، این یک اپیدمی در جامعه ماست. تا همین اواخر، در سال ۲۰۰۹، پنج درصد از نوزادان در ایالات متحده بدون پدر بودند.

حالا، این رقم ۵۰ درصد است. ۲۰۲۲. و هر مطالعه‌ای، هر مطالعه‌ای که وجود دارد، نشان می‌دهد که تنها پیش‌بینی‌کننده بزهکاری، بی‌پدیری است.

این نه اقتصاد است، نه نژاد، نه هیچ یک از چیزهایی که ممکن است فکرش را بکنید. این بی‌پدیری است. و ما داریم با تمام سرعتی که می‌توانیم آن را ترویج می‌دهیم.

شبهه هوشع به نظر می‌رسد. بنابراین، خدا پاسخ می‌دهد، آیه ۴. او چه خواهد کرد؟ او چه چیزی را شفا خواهد داد؟ سرکشی آنها. و آنها را دوست خواهد داشت.

او قرار است با آن روحیه فحشا مقابله کند. نامش گرمی باد. حالا، به من گوش دهید.

من اینجا عصبانی خواهم شد. من کاری را که آنها انجام داده‌اند، التیام خواهم بخشید و آن را خواهم بخشید. تفاوت بین این و آنچه متن می‌گوید چیست؟ بله.

قرار است آنها را شفا دهد، نه کاری که آنها انجام داده‌اند. و به چه معنا آنها را شفا می‌دهد؟ او قرار است با علت برخورد کند.

بله. و این چیزی است که بخش زیادی از انجیل‌گرایی مدرن به سادگی فراموش کرده است. او، من تو را خواهم بخشید و تو را به بهشت خواهم برد.

و در این بین، می‌تونی مثل جهنم زندگی کنی. نه. نه.

بله، من تو را خواهم بخشید. بله، من تو را با مهربانی خواهم پذیرفت. و من سرکشی تو را درمان خواهم کرد.

بله. بله. بله.

بله. بنابراین، و همانطور که کسی گفته است، من آنها را آزادانه دوست خواهم داشت، زیرا خشم من فروکش کرده است. کلمه عشق در آنجا کلمه ای برای محبت است.

این احتیاط نیست. این یه اشتباهه. پس، این شما دوستان من هستید.

همانطور که دریل دیروز در موعظه گفت، خدا ما را دوست دارد. من قبلاً این را گفته‌ام، اما شما فراموش کرده‌اید. خدا عصبانی می‌شود.

او عشق است. اکنون، وقتی که آمده‌ای، به سوی من برگشته‌ای، اعتراف کرده‌ای، کلمات را آورده‌ای، ثمره لب‌هایت را. اکنون، آنچه من هستم می‌تواند بر آنچه احساس می‌کردم پیروز شود.

بله. بله. بله. دیگه دلیلی برای عصبانیت وجود نداره. پس، بله. بله.

فکر می‌کنم نحوه‌ی پیوند آن با این موضوع اهمیت دارد. شعر عبری را به یاد بیاورید که در آن شما یک چیز را می‌گویید و آن را به دو روش متفاوت و مترادف بیان می‌کنید. من عاشق آن‌ها هستم.

خشم من فروکش کرده است. بنابراین، این دو روی یک سکه هستند. و این قابل توجه است.

باشه. خب، فکر کردم حدود ساعت ۷:۳۰ کارمون تموم میشه. خب، تو آیات ۵، ۶ و ۷ چی میبینیم؟ آره.

من چندین جا را برای جستجو به شما دادم که در مورد بی‌حاصلی، بی‌حاصلی، و از بین رفتن محصول صحبت می‌کردند، و حالا ما آن را برعکس کرده‌ایم. و همانطور که گری گفته است، فکر می‌کنم عبارت اول مهم است. آیه ۵، چه می‌گوید؟ ضمیر چیست؟ او شب‌نم خواهد بود.

فقط این نیست که، خب، حالا همه چیز خوب خواهد شد. من هستم. من این تأثیر گرانبها را در زندگی تو خواهم داشت. من در طول ماه‌های تابستان، منبع فصل خشک خواهم بود.

شب‌نم در اسرائیل بسیار مهم است. این تنها چیزی است که گیاهان را کمی مرطوب نگه می‌دارد، به خصوص انگور و زیتون. من برای اسرائیل مثل شب‌نم خواهم بود.

او مانند سوسن، مانند سرو لبنان، شکوفا خواهد شد. ریشه‌هایش را خواهد گستراند. شاخه‌های جوانش رشد خواهند کرد.

جلال او مانند درخت زیتون و عطرش مانند سرو لبنان خواهد بود. مردم دوباره در سایه او ساکن خواهند شد.

بنابراین، این روی دیگر سکه است. خدا شب‌نم خواهد بود. آنها این خواهند بود، و نتیجه این خواهد بود که مردم برکت خواهند یافت.

این الگوی برای زندگی من و شماست. آیا او شب‌نم زندگی من است؟ آیا او آن اشاره گرانبها و گرانبهای زندگی است که در زندگی من به نمایش گذاشته می‌شود و نتیجه آن برکت یافتن دیگران است؟ من فکر می‌کنم این الگوی زندگی مسیحی است. او منبع است، ما مزرعه هستیم، و آنها می‌توانند از آن تغذیه کنند.

بسیار خوب، آیه ۸. نظر شما در مورد آن جمله آغازین چیست؟ این کمی برایتان عجیب است؟ من چه ربطی به بت‌ها دارم؟ خب، شما خدا هستید. شما هیچ ارتباطی با آنها ندارید. این جایگزین آنهاست.

بله، اگر قرار است با من در رابطه باشید، رابطه‌ای که شب‌نم حضور من شما را سیراب می‌کند، نیازی به بت ندارید. یکی از مفسران می‌گوید خدا دارد می‌گوید، دیگر لازم نیست با شما درباره بت‌ها صحبت کنم. من با این بحث تمام کردم، چون شما نکته را متوجه شدید.

از محله‌ی برده‌داری اومدی پایین. گذاشتی باهات تو بیابون حال کنم. اینو از فصل ۳ یادته؟ پس دیگه لازم نیست در مورد بت‌ها حرف بزنم.

و من گمان می‌کنم که احتمالاً این مسیر باید باشد. اما باز هم، احتمال وجود یک مشکل متنی وجود دارد. در عبری آمده است، ای افرایم، به من چه؟ و سپس بت‌ها

نشون می‌ده E نشون می‌ده. و این شکلیه که L خب، دوباره، کمی عبری. این شکلیه که

Y سپتواجینت می‌گوید، ای افرایم، دیگر برای او بت‌ها چه معنایی دارند؟ آیا می‌دانی او چه شکلی است؟ آن و اگر متون دست‌نویس عبری را ببینید، خدای من، گاهی اوقات این یکی کمی طولانی می‌شود. W است و آن IO است و این یکی برای او Ii و این یکی کمی کوتاه. دقیقاً. بنابراین، همانطور که گفتم، این برای من

بنابراین، در هر صورت، نکته روشن است. کار ما با بت‌ها تمام شده است. من دیگر به آنها نیازی ندارم، و افرایم هم دیگر به آنها نیازی ندارد.

آه، چه جای خوبی. چه جای خوبی. دیگر به ساخته‌های دست‌خودم اعتماد ندارم

من تمام کردم، و به خدا توکل خواهم کرد. آمین. دقیقاً، دقیقاً، دقیقاً

اگر بتوانید به خدا اعتماد کنید، از نعمت قابل اعتماد بودن برخوردارید. لازم نیست حریص باشید. لازم نیست دزد باشید.

زندگی شما در دستان اوست و می‌توانید به او اعتماد کنید و بنابراین مردم می‌توانند به شما اعتماد کنند. چه جایی برای زندگی. چه جایی برای بودن

خب، این فقط حدس و گمان است. باید کمی دقت کنید. برای من خیلی جالب است که وقتی ابراهیم اسحاق را به قربانگاه می‌برد، هیچ اشاره‌ای به جنگیدن او با ابراهیم نمی‌شود.

خب، این داستان خیلی فشرده‌ای است، اما اگر شما یک فرد، یک پدر یا مادر، باشید که به خدا اعتماد دارد. فرزندان هم می‌توانند به شما اعتماد کنند. بله، بله. من می‌دانم که پدرم از من سوءاستفاده نخواهد کرد.

می‌دانم پدرم با من بد رفتاری نخواهد کرد. می‌دانم که پدرم جاننش را برای من فدا می‌کند. می‌توانم به او اعتماد کنم.

دیشب با کسی صحبت می‌کردم که با دانشجویان دانشگاه سروکار دارد، و او می‌گفت، شما اصلاً نمی‌دانید که این بچه‌ها چقدر مضطرب هستند. آنها سر هر چیزی اضطراب دارند. خب، بله

اول از همه، امروز وقتی این مطالعه را در این مورد تمام کردم، واقعاً متحیر شدم. به هوش نگاه کردم و به یاد آوردم که خدا چقدر در تمام این مدت با این بت‌پرستی ثابت قدم بوده است. مزبور ۱۱۵، جایی که او گفت، هر که آنها را بسازد، مانند آنها می‌شود. بله، بله

و سپس سه بار دعوت به توکل و سه بار وعده برکت وجود دارد. بله. بله

اوه، بله. اوه، بله. اگر به کارهای دست‌خودمان اعتماد کنیم، آدم‌های غیرقابل اعتمادی می‌شویم چون مدام در حال چنگ زدن و قاپیدن هستیم

ما داریم سعی می‌کنیم دنیا را دستکاری کنیم تا درست کار کند، اما این کار نمی‌کند. بنابراین تمام تفاوت دنیا بین فرد مرفهی که به خدا اعتماد ندارد و فرد مرفهی که به خدا اعتماد دارد، یک نقطه عطف است.

از کجا اومده؟ کی به من داده؟ او، خدا داده. خدا داده. من دادم.

و بهتره از سر راهم بری کنار. پس، من به او جواب می‌دهم و از او مراقبت می‌کنم. من مثل یک سرو کوهی شکوفا هستم.

ثمربخشی تو از من سرچشمه می‌گیرد. بله. بله.

ای وای، ای وای، که بتوانم زندگی‌ای سرشار از سپاسگزاری داشته باشم. پروردگارا، سپاسگزارم. من لیاقت هیچ چیز از تو را نداشتم، جز کف دست.

و شما همه این‌ها را به من دادید. متشکرم. و باز هم، نمی‌خواهم خیلی ساده‌انگار باشم، اما چرا آمریکا نوع‌دوست‌ترین ملت روی کره زمین بوده است؟ چه کسی می‌داند؟ خب، شاید این یک مزخرف جامعه‌شناختی باشد.

این جامعه‌شناختی نیست. این نتیجه‌ی دو قرن مسیحیت است که گفته است، خدا آنچه را که دارم به من داده است. من می‌توانم آن را ببخشم.

ثمربخشی تو از من سرچشمه می‌گیرد. و حالا ما با شتاب زندگی می‌کنیم. شتاب رو به کاهش است.

بسیار خوب. بگذارید چند نکته‌ی دیگر هم اینجا بگویم. آن بیت آخر عجیب است، نه؟ چه کسی عاقل است؟ بگذارید این چیزها را بفهمد.

چه کسی عاقل است؟ بگذارید بفهمند. راه‌های خداوند درست است - عادلان در آنها گام برمی‌دارند، اما سرکشان در آنها می‌لغزند.

به نظر من این نظر به نفر دیگه است. فکر نمی‌کنم اینجا هوشع باشه، اما به نفر داره میگه حرف هوشع واقعاً، واقعاً حکیمانه است. حالا، بذارید به دقیقه در مورد حکمت صحبت کنم.

در بقیه جهان باستان، خرد هیچ ارتباطی با خدایان ندارد. هیچ چیز. همه چیز نتیجه تجربه انسانی است.

باشه. مرد جوان، از تو دعوت شده که به دربار پادشاه بپیوندی. بسیار خب.

وقتی شما را به غذا دعوت می‌کند، کنار پادشاه بنشینید. در انتهای میز بنشینید. اگر کنار پادشاه بنشینید، خیلی احتمال دارد که بگوید، تو کی هستی؟ از آنجا برو.

از طرف دیگر، شاید اگر انتهای میز بنشینید، بگوید، آنجا چه کار می‌کنی؟ بیا اینجا، تقریباً وسط میز. آن چیست؟ این فقط مشاهده‌ی انسانی است. ما مشاهده کرده‌ایم که چیزها چگونه کار می‌کنند.

تمام روز بخواب و هفته‌ی بعد گرسنه بمان. این لزوماً درست یا غلط نیست. فقط جواب می‌دهد.

کاملاً فایده‌گرایانه و عمل‌گرایانه است. بچه، من مدت زیادی زندگی کرده‌ام و چیزهایی یاد گرفته‌ام. بگذار  
بهت بگویم، این کار می‌کند و آن کار نمی‌کند.

حالا، حکمت کتاب مقدس چطور؟ چرا کار می‌کند؟ چون درست است، کار می‌کند. و چون شیرانه است  
کار نمی‌کند. فروتن بودن درست است.

مغرور بودن اشتباه است. بنابراین، شما آن آیه شگفت‌انگیز را در امثال ۱، آیه ۷ دارید. ترس از خداوند آغاز  
دانش است. ترس از خداوند چیست؟ ترس از خداوند، همانطور که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم، اساساً  
دو چیز است.

اولاً، خدایی وجود دارد. و ثانیاً، او تو نیستی. این ترس از خداوند است.

و شما زندگی خود را بر اساس آن دانش اداره می‌کنید. بنابراین، درست و غلط صرفاً این نیست که چه چیزی  
کار می‌کند و چه چیزی کار نمی‌کند، بلکه این است که در ذات خلقت چیست.

این روشی است که خدا جهان را آفریده است. خدا به ما نشان داده است که چه چیزی درست و چه چیزی  
غلط است. این صرفاً یک موضوع مشاهده نیست.

و برخی از چیزهایی که در واقع، با مشاهده، درست به نظر می‌رسند، ممکن است درست به نظر نرسند، اما  
درست هستند. و این همان کاری است که مزمو ۱ انجام می‌دهد. با گناهکار همراه نشوید.

با شیران ننشین. معذورم دار، با شیران نایست. با مسخره‌کنندگان ننشین.

اما، لذت او در تورات خداست. او روز و شب در آن تأمل می‌کند. این مرد حکیم است.

یک نفر عاقل است. و احمق نهایی کیست؟ کسی که می‌گوید خدایی وجود ندارد. بنابراین، در پرتو همین  
حقیقت است که ما چنین جملاتی داریم.

کیست خردمند؟ بگذار این چیزهایی را که از طریق هوش آشکار شده است، دریابد. کیست فهیم؟ بگذار  
بفهمد. راه‌های خداوند درست است.

نه فقط آنچه که به نظر می‌رسد مؤثر است. نه فقط آنچه که از نظر عملی مفید به نظر می‌رسد، بلکه  
راه‌های خداوند است که در پس آنچه مشاهدات ساده‌ی انسانی ممکن است ما را به باور آن وادارد  
خردمندانه هستند.

درستکاران در آنها گام برمی‌دارند، اما سرکشان در آنها لغزش می‌خورند. حال، اگر به فصل ۱۴، آیه ۱ نگاه  
کنید، گناهان شما باعث لغزش شما شده است - سرکشان از راه‌های درست خدا می‌لغزند.

بسیار خوب، می‌خواستم بگذارم شما صحبت کنید، اما نمی‌خواهم. بیایید در مورد راه‌های خدا صحبت  
کنیم. این راه‌های خداوند که طبق کتاب هوش درست هستند، کدامند؟ اولاً، یهوه کاملاً قابل اعتماد است.

می‌توانید بارتان را به دوش او بیندازید. می‌توانید در تاریکی به او اعتماد کنید. می‌توانید وقتی همه چیز بر شما  
غلبه می‌کند به او اعتماد کنید.

وقتی به نظر می‌رسد که او شما را فراموش کرده است، می‌توانید به او اعتماد کنید. می‌توانید به او اعتماد کنید.

و ما می‌توانیم آن دو را برعکس کنیم. من کمی با این موضوع کلنجار رفتم. چون او عشقی فداکار است. می‌توان به او اعتماد کرد.

او به دنبال خودش نیست. بنابراین، می‌توانید آنها را برگردانید، آنها با هم هماهنگ هستند. این چیزی است که عیسی در موعظه بالای کوه می‌گوید.

او به ظالمان باران می‌دهد. تو چطور؟ نه، من آب را می‌بستم. من این را گفته‌ام: او عصبانی می‌شود، اما او عشق است.

او اجازه می‌دهد عواقب انتخاب‌های بد ما، به خصوص انتخاب اعتماد به کار دست‌ها و ذهن‌هایمان، به دوش ما بیفتد. اگر ما برگردیم، او ما را باز خواهد گرداند. او این کار را خواهد کرد.

آرزوی همیشگی او برکت دادن است. از پیدایش ۱ تا مکاشفه ۲۱، آرزوی او برکت دادن است. اما، اما استعاره‌ها را مطلق نکنید.

می‌دونی، بچه‌های پادشاه همیشه پولدار و سالم هستن. منظورم اینه که، به انجیل نگاه کن. برکت، اول از همه، به حالت ذهنی و به حالت قلبیه.

برخی از خوشبخت‌ترین مردم جهان، فقیرترین آنها هستند. این یکی از کارهایی است که سفرهای تبلیغی برای آمریکایی‌ها انجام می‌دهد. ما به این مکان‌ها می‌رویم و با مسیحیانی ملاقات می‌کنیم که هیچ چیزی ندارند و خوشحال هستند.

اصلاً چی؟ من این تجربه را در زمستان ۱۹۹۳ در رومانی داشتم. چائوشسکو در ماه دسامبر کشته شده بود. آن موقع ماه مارس بود.

هوا سرد بود، همه جا برف بود. آنجا برف روب ندارند. من در کلیسای بودم که مراسم برگزار شد. به من گفتند ۷۵۰ نفر، و تخمین زدند که برای مراسم چیزی بین ۸۵۰ تا ۹۰۰ نفر در مراسم حضور داشتند، فقط جای ایستادن.

و وقتی دعا کردند، همه با هم و با صدای بلند دعا کردند. فکر کردم سقف دارد فرو می‌ریزد. لباس‌هایشان چیزی بیش از پارچه‌های ژنده نبود.

بسیاری از آنها در دمای ۱۰ درجه سانتیگراد راه زیادی را پیاده آمده بودند. و من آنجا روی سکو نشسته بودم. دعا نمی‌کردم.

داشتم به آنها نگاه می‌کردم و دعا می‌کردم. و این به ذهنم رسید. آنها خوشحالند.

آنها خوشحالند. چطور ممکن است چنین چیزی باشد؟ و چون می‌دانستند که انتخاب درستی کرده‌اند. اگر مسیحی بودید، از مشاغل مختلف محروم می‌شدید.

می‌خواهی ظرف‌شوی شوی؟ برو و مسیحی شو. آنها خوشحال بودند. آنها متبرک شده بودند.

استعاره‌ها را مطلق نکنید. او رفتار خداپسندانه را می‌خواهد و آن را به طور نامتناسی پاداش می‌دهد. او گفت، خب، اسوالد، چرا این را همان شب اول به ما نمی‌دهی؟ مجبور نیستیم برای ۱۴ شب دیگر برگردیم.

خب، داشتم تو را فریب می‌دادم. راه‌های خداوند درست است - عادلان در آنها گام برمی‌دارند، اما سرکشان در آنها می‌لغزند.

آره. مجبورم نکن جایی برم که نمی‌خوام. مجبورم نکن کاری رو که نمی‌خوام انجام بدم.

خیلی خب. از صبر و شکیبایی شما متشکرم. خیلی منتظران گذاشتم.